

کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم

روح‌الله نصیری*

استادیار دانشگاه اصفهان، اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹)

چکیده

بیان صریح بعضی از معانی خوشایند نیست، ولی به وسیله کنایه، همان معانی را می‌توان با اسلوبی مؤثر و بلیغ بیان نمود. کنایه از تصریح بلیغ‌تر است، چراکه کنایه مانند ادعای مفهومی است با ارائه دلیل. کنایه ذکر ملازم معنایی است تا ذهن مخاطب را از آنچه در کلام آمده، به آنچه نیامده منتقل کند. استفاده از کنایه در کلام علل گوناگونی دارد که از جمله آنها می‌توان به رعایت ادب، تصویرگری، استدلال، تزیین سخن و یا جذابیت بخشیدن به کلام اشاره کرد. قرآن به تمام قواعدی که به سخن، زیبایی و عمق می‌بخشد، توجه نموده است. یکی از صنایع لفظی و معیارهای زیبایی سخن، «کنایه» است که قرآن از آن بهره فراوان برده است و در موارد گوناگون و به انگیزه‌های متفاوت، تعبیر کنایی دارد. در مقاله حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی موردی ۱۶ آیه از آیات قرآن کریم، کاربردهای مختلف این شیوه بیانی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: کنایه، کاربردهای کنایه، کنایه در قرآن.

* E-mail: roohallah۶۲@yahoo.com

مقدمه

علم بیان به سه بخش کلی تشبیه، مجاز و کنایه تقسیم می‌شود که ساده‌ترین طریق ادای مقصود، تشبیه است و کنایه از نظر تأثیر در بلاغت سخن، از سه مورد ذکر شده مؤثرتر است و «ادیان دربارهٔ اینکه کنایه از هر تصریحی رساتر و شیواتر است، اتفاق نظر دارند» (جرجانی، ۱۳۶۸ق: ۱۶۲). تعبیرات کنایی قرآن، زیبا و عمیق‌اند و همراه با سایر محورها، قرآن را زیباترین سخن نموده‌اند. با بررسی نحوهٔ پیدایش کنایه‌ها، مشخص می‌شود که ریشهٔ بسیاری از آنها، در آیات قرآنی و اعتقادات پیشینیان است؛ برای نمونه، «روژهٔ حضرت مریم (س)» کنایه از «سکوت کردن و خاموش شدن» است؛ «لن ترانی» گفتن، کنایه از «ناامید کردن» و «تابوت به دریا افکندن» کنایه از «رها کردن و به خود واگذاشتن» است. از ویژگی‌های اعجاز قرآن، ادبی بودن این کتاب آسمانی است، لذا شایسته است مطالعهٔ ابعاد ادبی این کتاب آسمانی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. به همین منظور، در مقالهٔ حاضر، به دنبال پاسخ بدین پرسش هستیم که جایگاه «کنایه» و انگیزه‌های به‌کارگیری آن، در قرآن کریم چیست؟ برای تحقق این هدف، ابتدا کنایه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعریف می‌کنیم. سپس ویژگی‌های آن را به تفصیل شرح می‌دهیم و در نهایت، کاربردهای کنایه را در آیاتی از قرآن کریم بررسی می‌کنیم. لازم به ذکر است که کنایه در قرآن به صورت فراوان به کار رفته، ولی به خاطر محدودیت حجم مقاله، به ذکر موارد شاخص بسنده می‌کنیم.

۱- پیشینهٔ بحث

مقاله‌های متعددی دربارهٔ کنایه نوشته شده که به اجمال آنها را معرفی می‌کنیم تا تمایز مقالهٔ حاضر با آنها مشخص گردد. در مقالهٔ «کنایه در قرآن» از جعفر یعقوب (سال ۱۳۸۳)، مؤلف به مقایسهٔ ترجمهٔ کنایه در آیاتی از قرآن، از چند مترجم مختلف پرداخته، اما در مقالهٔ حاضر، انگیزه‌ها و کاربردهای کنایه در قرآن بررسی شده است. در مقالهٔ «کنایه و اسباب بلاغت آن» اثر غلامعباس رضایی (سال ۱۳۷۸)، به مواردی چون تعریف معنای لغوی و اصطلاحی کنایه، انواع کنایه و معرفی کنایه تمثیلی پرداخته شده است. در مقالهٔ «تفاوت کنایه با ضرب‌المثل» از آقای ذوالفقاری سال (۱۳۸۷)، پس از معرفی کنایه و ضرب‌المثل، تفاوت کنایه با مجاز، استعاره و ضرب‌المثل شرح داده شده است و نویسنده، ملاک‌هایی ارائه کرده که به وسیلهٔ آنها ضرب‌المثل و کنایه از هم تشخیص

داده می‌شوند. در مقاله «تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری» از عبدالقادر پرویز به سال (۱۳۸۷)، بحثی دربارهٔ چگونگی پیدایش علم بیان شده، سپس به سابقه استعمال لفظ کنایه و تعریض اشاره شده است و در ادامه، کنایه از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعریف شده است. در مقاله «جستاری در باب کنایه» اثر منصور میرزانی سال (۱۳۷۳)، کنایه از لحاظ لغوی در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی بررسی شده است. سپس به نمونه‌هایی از کنایه‌های فارسی اشاره و معنای حقیقی و مجازی آنها معرفی شده است. در مقاله «کنایه؛ نقاشی زبان» اثر تقی وحیدیان به سال (۱۳۷۵) اصطلاح کنایه تعریف شده است و با استعاره و تمثیل مقایسه شده است. سپس فرق کنایه و مجاز به صورت مفصل شرح داده شده است و در نهایت، به برخی از زیبایی‌های ادبی کنایه اشاره گردیده است. با توجه به توضیح‌هایی که ذکر شد، مشخص می‌گردد که مقاله حاضر تفاوتی اساسی با مقاله‌های مذکور دارد، چراکه در این مقاله پس از معرفی کنایه، به کاربردهای آن در قرآن کریم پرداخته می‌شود که فقدان این مبحث در مقاله‌های مذکور مشخص است.

۲- تعاریف

۲-۱) حقیقت و مجاز

پیش از پرداختن به تعریف کنایه، دانستن معنی حقیقت و مجاز ضروری می‌نماید. شمس قیس در کتاب *المعجم حقیقت* را چنین تعریف می‌کند: «حقیقت آن است که لفظ را بر معنی‌ای اطلاق کنند که واضع لغت، در اصل وضع، آن لفظ را به ازای آن معنی نهاده باشد؛ چنان که بگویی دست به شمشیر برد و پای فرار پیش نهاد که لفظ دست و پای در اصل وضع، به معنی خاص خودشان به کار رفته‌اند...» (رازی، ۱۳۳۵: ۳۵۸). همچنین وی در تعریف مجاز می‌گوید: «مجاز آن است که از حقیقت درگذرند و لفظ را بر معنی‌ای اطلاق کنند که در اصل وضع نه برای آن نهاده باشد، لکن با حقیقت آن لفظ وجه علاقه‌ای دارد که بدان مناسبت مراد متکلم را از آن اطلاق فهم توان کرد؛ چنان که بگویی: فلانی را بر تو دوستی نیست و در دوستی تو پای ندارد؛ یعنی او را بر تو «قدرتی و نعمتی» نیست و در دوستی «بی‌ثبات» می‌نماید، چون ملازمتی میان دست و قدرت، نیز پای و ثبات است، از این استعمال به قرینه ترکیب این الفاظ، معنی «قدرت» و «ثبات» معلوم می‌شود» (همان: ۳۵۸).

۲-۲) کنایه

کنایه در لغت به معنی «ترک تصریح» است و در اصطلاح، «آوردن لفظی است که غرض از آن، لازمه معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنی» (سکّاکي، ۱۹۳۷م: ۱۷۰). به عبارت دیگر، «کنایه» آوردن ملازم یا یکی از ملازم‌های یک معنی است به جای خود آن معنی؛ یعنی آوردن ملازم یک معنی است به گونه‌ای که ابتدا معنی ملازم را دریابیم و آنگاه ذهن از معنی ملازم به معنی اصلی منتقل شود (ر.ک؛ جرجانی، ۱۳۶۸: ۵۲)؛ مثلاً در عبارت کنایی «آشپزخانه آنان تمیز است و کنیزکان از رنج آشپزی و شستن دیگ‌ها شکایت نمی‌کنند»، لازمه پاکیزه بودن آشپزخانه‌ها، پخت نکردن و لازمه پخت نکردن، عدم پذیرایی از میهمانان و لازمه عدم پذیرایی «بخل» است. پس می‌توان گفت: «کنایه، آوردن صورت ملموس یک معنی است به شرط آنکه ابتدا این صورت به ذهن برسد، سپس ذهن را به معنی اصلی خود متوجه سازد» (فاضلی، ۱۳۶۵: ۳۳۷).

۲-۳) ویژگی‌های کنایه

۲-۳-۱) دوبعدی بودن

یک معنی نزدیک یعنی تصویری که ملازم معنی مراد است، دیگر معنی دور یعنی خود معنی مراد. دو یا چند بُعدی بودن یکی از عوامل مهم زیبایی‌آفرینی در کلام ادبی است. این خصلت در زبان خبری عیب است؛ زیرا در پیام‌رسانی اختلال پدید می‌آورد، اما کلام ادبی، به‌ویژه شعر، زبان خبری نیست، بلکه زبان هنری است و این زبان هرچه ابعاد در آن بیشتر باشد، زیباتر است. دو یا چند بُعدی بودن کلام، کاری خلاف روال عادی زبان و شگفت‌انگیز است. روال عادی زبان این است که یک لفظ بر یک معنی دلالت کند. در کنایه کلام یکی است، اما دو معنی از آن برمی‌آید. اصولاً دو یا چند معنایی بودن خاص شعر و کلام ادبی است (وحیدیان، ۱۳۷۵: ۵۸).

۲-۳-۲) تصویرگری

یعنی در کنایه به جای آنکه چیزی را بگویند، تصویر آن را نشان می‌دهند؛ «کنایه هم مانند سخن، مفهوم و پیامی دارد و هم مانند نقاشی، آن مفهوم و پیام را نشان می‌دهد. هم سخن است و هم نقاشی و مزایای هر دو را دارد. سخن، قدرت تفهیم و تفهّم دارد، اما نمی‌تواند مفاهیم را نشان دهد، نقاشی نشان می‌دهد، اما قدرت تفهیم و تفهّم ندارد، ولی کنایه هم بیان می‌کند و هم نشان

می‌دهد. یکی از دلایل شیوایی کنایه، ارائه نمودن معانی در قالب صورت‌های عینی است که آنها را به صورت امری ملموس و مشهود درآورده است و آشکارا به نمایش می‌گذارد و این رمز تأثیر عمیقی است که کلام کنایی بر مخاطب دارد، درحالی که کلام عادی و صریح از اجرای چنین نقشی عاجز است» (حسینی، ۱۴۱۳ق: ۷۵۴).

۲-۳-۳) ایجاز

هرچند از منظر علم معانی، ایجاز وقتی بلاغی است که به مقتضای حال باشد، اما نوعی ایجاز وجود دارد که جنبه هنری دارد و ذاتاً زیباست، بی‌آنکه رابطه‌ای با اقتضای حال داشته باشد. در کنایه ایجاز هنری وجود دارد؛ زیرا لفظ یکی است و معنا دو. در کلام عادی، هر لفظ بر یک معنی دلالت دارد، اما در کنایه به سبب دوپدیی بودن، لفظ بار معنایی دوگانه دارد. کنایه می‌تواند ما را از بیان الفاظ متعدّد بی‌نیاز نماید، بلکه در مواردی یک لفظ کنایی با ایجاز خود می‌تواند معنایی را القا کند که در صورت تصریح، الفاظ بسیاری باید عهده‌دار القای همان معنا باشند. چنین نقش‌هایی را می‌توان به وضوح در کنایات بدیع قرآن سراغ گرفت؛ کنایه‌هایی که یا ترسیم‌کننده تصاویر گویا و رسا هستند و یا در نهایت ادب، حکایت از اموری دارند که بیان مستقیم و عادی آنها باعث تنفر خاطر است. هرچند کنایه محدودیت لفظی دارد، اما معانی دقیق و جامع دارد که الفاظ حقیقی از ادای آنها ناتوانند (ر.ک؛ قاسمی، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۸).

۲-۳-۴) استدلال

اهمیت کنایه از آن جهت است که همیشه همراه با دلیل است و از همه مهم‌تر اینکه انسان‌ها معمولاً از تذکر و نصیحت مستقیم گریزانند، حتی در مقابل آن جبهه می‌گیرند، ولی آنچه می‌تواند از تلخی پند و اندرزهای مستقیم بکاهد و سبب گردد تا مواعظ و دستوره‌های اخلاقی با رغبت پذیرش شوند، ارائه آنها در قالب کنایه است. کنایه از حقیقت و تصریح بلیغ‌تر است و وجه ابلیغیت کنایه بر تصریح آن است که کنایه مانند ادعای چیزی است با ارائه دلیل؛ زیرا در کنایه، انتقال از ملزوم است به لازم و وجود هر ملزومی گواه بر وجود لازم خود است، چه آنکه جدایی لازم از ملزوم محال است. پس در کنایه مثل این است که استدلال شده بر وجود ملزوم از وجود لازم؛ مثلاً هرگاه بگوییم «زَیْدٌ كَثِيْرُ الرَّمَادِ» مثل این است که گفته‌ایم: «زَیْدٌ مِضِيَّافٌ»؛ زیرا او «كَثِيْرُ الرَّمَادِ» است و معلوم است که دعوی حکمی به اثبات یا سلب همراه با برهان، قوی‌تر از دعوی حکمی بدون دلیل

است. «وجه ابلغیت کنایه به این نیست که در نقش معنی چیزی می‌افزاید، بلکه بدین است که برای اثبات معنی افاده تأکید می‌کند که خلاف آن چنین تأکیدی را ندارد، مثلاً فضیلت «کثیر الرّماد» بر «کثیر القری» به این نیست که دارای معانی بیشتر است، بلکه به واسطه تأکید آن است (ر.ک؛ تفتازانی، بی تا: ۴۱۴-۴۱۵).

۵-۳-۲) غرابت و آشنایی‌زدایی

زبان شعر، زبانی است بدیع و شگفت، غریب و توجه‌برانگیز، اما زبان روزمره زبانی تکراری است، لذا بدان توجه نداریم. کار شاعر آن است که از این سخن تکراری و عادی، کلامی بیافریند بدیع و شگفت‌انگیز؛ یعنی در زبان آشنایی‌زدایی کند، همانند ذوب کردن سکه‌های فرسوده و ضرب کردن سکه‌های بدیع با مصالح سکه‌های فرسوده با ترفند کنایه (ر.ک؛ وحیدیان، ۱۳۷۵: ۶۷).

۶-۳-۲) مبالغه

یکی از ویژگی‌های هنر، به‌ویژه ادبیات، مبالغه است. وقتی امری بزرگتر از آنچه است، نموده شود، تأثیر آن بر عقل و احساسات بیشتر خواهد بود. در کنایه نیز با انتخاب ملازم‌های برجسته، هرچیزی بزرگتر از حدّ متعارف نشان داده می‌شود.

۷-۳-۲) تعریض

در اصطلاح به کلامی گفته می‌شود که از محتوای آن معنای دیگری استنباط شود (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۴۰۳)؛ برای نمونه، انسان نیازمند در اشاره به فقر خود و ترغیب مخاطب به بخشش چنین بگوید: «خدمت شما رسیده‌ام تا سلامی کنم و به سیمای کریمانه شما نگاه کنم».

۸-۳-۲) تزیین سخن

بسیاری از معانی را اگر با زبان عادی بیان کنیم، لذت‌بخش نیست و گاه زشت می‌نماید، ولی همان الفاظ را می‌توان از رهگذر کنایه به اسلوبی زیبا و مؤثر بیان نمود. جای بسیاری از تعبیرات ناخوش و کلمات زشت را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ گونه امتناعی نداشته باشد؛ مانند «لِحَقِّ بِاللَّطِيفِ الْخَبِيرِ»، کنایه از مرگ، «سلیم» کنایه از

مارگزیده، «بصیر» کنایه از نابینا، «مفازة» کنایه از مهلکه و «ابویحیی» کنایه از عزرائیل. شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم و عادی آنها مایه تنفر خاطر است. ر.ک؛ رضایی، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

۹-۳-۲) جذابیّت بخشیدن به کلام

برخی از ادیبان فرنگی عقیده دارند که اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی به نام اصلی خودش، بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان می‌بریم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، به این صورت از میان می‌رود و آن لذتی که حاصل جستجوست، به صورت ناچیزی درمی‌آید (ر.ک؛ شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۳۹). لذا ارائه مطلبی در قالب کنایه، سبب ترک تصریح به آن است و در نتیجه، ذهن مخاطب برای یافتن معنای اصلی به تکاپو می‌افتد و این جستجوی ذهنی برای او خوشایند است.

۳) کنایه در قرآن

اعجاز بیانی قرآن که مورد توافق متفکران اسلامی است، به الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود؛ زیرا قرآن افزون بر گستره فکر و تشریح بی‌مانند خود، با ظاهری زیبا با انسان سخن گفته است. متن قرآن نه شعر بود و نه نثر، بلکه برخاسته از کلمات زبان عربی، اما بی‌بدیل و بی‌همتا بود، آن هم در دورانی که فصاحت و بلاغت عرب ظهوری بی‌مانند داشت و اعتراف بزرگانی چون ولید بن مغیره - امیر سخن‌سرای عرب - را در پی داشت که گفت: «قرآن نه شعر است و نه سحر، بلکه کلام خداست...؛ زیرا حلاوت و طراوتی دارد که بی‌مانند و بی‌نظیر است» (نیشابوری، ۱۳۴۳: ۵۰۷). این کتاب آسمانی که به زبان عربی نازل شده، از همه زیبایی‌های کلام عربی از جمله «کنایه» استفاده کرده است. در قرآن تعبیرهای لطیف کنایی به صورت فراوان به کار رفته است (احمدی، ۱۳۷۶: ۷۶).

علم بیان همچون بقیه علوم زبان عربی، با ظهور اسلام و تنزیل قرآن کریم پیدا شد و با گذر زمان، در معنا، مفهوم یا حتی نوع کاربرد و انواع و اقسام، تطوّر یافت تا به علمی دارای مبنا و اصول تبدیل شد. وقتی به قرآن کریم به عنوان خاستگاهی برای علم بیان توجه شود، به آیاتی فراوان می‌توان استشهاد کرد، اما در خصوص کنایه، آیه مبارکه ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ

خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتَذَكَّرُونَ... ﴿﴾ اصلی‌ترین و بهترین مرجع است که علمای لغت و زبان‌شناسان از آن الهام گرفته‌اند و مبحث «کنایه» را بر آن استوار ساخته‌اند. با تأمل در آیه شریفه، با دو لغت «کنایه» در فعل «آكُنْتُمْ» و «تعریض» در فعل «عَرَضْتُمْ» مواجه می‌شویم که در حیطة لغوی همان معنایی را دارد که اصحاب معاجم از کنایه و تعریض در آثار خود بیان داشته‌اند، حتی با معنای اصطلاحی آن در سطح وسیع سنخیت و هماهنگی دارد. پس پیدایش، رشد و نمو علم بیان از فضل قرآن کریم و پژوهش و تحقیق در این معجزه بزرگ پیامبر اکرم (ص) است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۶۷).

قرآن و سنت دینی پُر از نمادها، مدل‌ها و تمثیل‌های حسی است که برخی نمادها شنیداری بوده؛ مثل ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾ و رعد، تسبیح و حمد او می‌گوید... ﴿(الرعد/۱۳)﴾ و بعضی تصویری؛ مثل: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...﴾ خداوند نور آسمانها و زمین است. مَثَلُ نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پُرفروغ) باشد... ﴿(النور/۳۵)﴾. در این آیه از «نور» به عنوان یک نماد حسی تصویری استفاده شده است و به آن هم بسنده نکرده، بلکه زیبایی‌های هنری دیگری نیز آورده است: «خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلُ نور او چراغدانی است که در آن چراغی است، چراغ در بلور و آبگینه. آبگینه گویی ستاره‌ای تابناک است و از درخت مبارک زیتون برافروخته می‌شود. نزدیک است روغن آن خود بر افروخته شود و شعله کشد، هر چند که آتشی بر آن نخورد. نور در نور است» (مؤدب، ۱۳۷۹: ۲۷۰). با توجه به جایگاه وسیع زبان تمثیلی در دین و ناگزیری از عنصر «کنایه» و نماد در آن، زبان قرآن افزون بر سطوح و ظواهر، دارای هسته معنایی نیز می‌باشد که اصل همین است؛ همان‌گونه که از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است: «عبارت‌های آن بر عوام، اشارت‌های آن بر خواص، لطایف آن برای دوستان و حقایق آن برای رسولان است» (زرکشی، ۱۴۱۵ق: ۲۵۵).

۴- کاربردهای کنایه در قرآن کریم

به سبب فراوانی کاربرد کنایه در قرآن، بررسی همه آنها در یک مقاله ممکن نیست، لذا به بررسی موردی ۱۶ آیه از آیات قرآن کریم می‌پردازیم و برای این کار، آیاتی را انتخاب کردیم که کنایه در آنها با انگیزه‌های مختلف به کار رفته است.

(۴-۱) ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا...﴾ (الأعراف / ۱۸۹)؛ «او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید و چون با او خلوت کرد، باری سبک برداشت» (فولادوند، ۱۴۱۵ ق.).

این آیه، مثلی است که برای بنی آدم زده شده، به خاطر رفتارشان و اینکه عهد ازلی خود را شکستند و به آیات خدا ظلم کردند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۴۸۸). ابتدا می‌فرماید که خداوند همه شما را از یک نفر آفرید؛ یعنی «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ». در این آیه «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» کنایه از حضرت آدم است و این برای «بیان عظمت قدرت خداوند» است که نسل بشر را تنها از یک نفر به وجود آورده است. همچنین در این آیه از «انجام عمل زناشویی» میان آدم و حوا، با لفظ «تَغَشَّى» یاد شده که به معنای پوشانیدن و انجام دادن کاری در خلوت است. این یک تعبیر کنایی است که به منظور «رعایت ادب» و پرهیز از بیان لفظ صریح آورده شده است. در قرآن کریم از عمل زناشویی تعبیرهای کنایی دیگری هم آمده است، از جمله:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ... فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ...﴾ (البقره / ۱۸۷)، ﴿...أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ...﴾ (النساء / ۴۳). در دو آیه مذکور، سه کنایه به کار رفته است. الفاظ «الرَّفَثُ»، «بَاشِرُوهُنَّ» و «لَامَسْتُمُ»، که به صورت کنایی درباره رابطه زناشویی به کار رفته است، چرا که آشکارا و با صراحت گفتن آنها به دور از ادب و شرم‌انگیز است.

(۴-۲) ﴿وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ (الواقعه / ۳۴)؛ «و آنها راست زنانی والامقام» (معزی، ۱۳۷۲). «فُرْشٍ» بر وزن «عُنُق» جمع فراش است و در اصل به معنای هر گونه بستری است که می‌گسترانند (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۶۱). اما در این آیه با توجه به کلمه «مَرْفُوعَةٍ»، «فُرْشٍ» به معنای بانوانی است که در عقل و زیبایی به درجه بالایی رسیده‌اند (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۵۲۱). پیشتر ذکر کردیم که اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی به اسم اصلی خود نام ببریم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان می‌بریم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، به این صورت از میان می‌رود و آن لذتی که حاصل جستجوست، به صورت ناچیزی درمی‌آید، لذا هدف از کنایه در این آیه می‌تواند «جذابیت بخشیدن به کلام» باشد.

۴-۳ ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي

الْخِطَابِ﴾ (ص / ۲۳). این برادر من است و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می‌کند که این یکی را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۷۶).

کلمه «نَعَجَةٌ» از لحاظ لفظی به معنای «میش» است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۸۲)، ولی در این آیه، کنایه از «همسر» آمده است، عادت عرب‌ها این بوده که به اسم زن تصریح نکنند. در قرآن کریم نیز به نام هیچ زنی جز حضرت مریم (س) تصریح نشده است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۸۶: ۲۷۴). لذا هدف از آوردن کنایه در این آیه، «ایجاد غرابت و آشنایی‌زدایی» است.

۴-۴ ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا يَأْكُلَانِ

الطَّعَامَ...﴾ (المائدة / ۷۵)؛ «مسیح فرزند مریم فقط فرستاده خدا بود. پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند و مادرش زن بسیار راستگویی بود که هر دو غذا می‌خوردند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۵۵).

این آیه اعتقاد مسیحیان مبنی بر الوهیت حضرت عیسی (ع) را باطل می‌کند. عقیده عمومی مسیحیان بر این بود که حضرت عیسی (ع) فرزند خدا و به یک معنی، خود خدا است که برای بازخريد گناهان بشریت آمده است. پس از آن برای تأیید این سخن، عبارت «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» را می‌آورد. اشاره به اینکه کسی که دارای مادر است، چگونه می‌تواند خدا باشد (ر.ک: همان، ج ۵، ۱۳۸۶: ۵۴). بعد از آن به یکی دیگر از دلایل نفی ربوبیت مسیح (ع) یعنی «كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» اشاره می‌کند. در این آیه، «كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (خوردن غذا)، کنایه از «قضای حاجت» است که برای «رعایت ادب» به صورت کنایی به کار رفته است.

۴-۵ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ...﴾ (المائدة / ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید و اگر جُنُب

باشید، خود را بشوید و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی (گود) آمده» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

در این آیه، حکم کسانی که دسترسی به آب ندارند تا غسل کنند یا بدن خود را بشویند، گفته شده است. دو مورد از آنها بیمار یا مسافر است که بردن نام آنها به این منظور بوده که آدم بیمار یا مسافر نمی‌تواند بدن خود را با آب بشوید و یا اصلاً دسترسی به آب پیدا نمی‌کند. اینگونه افراد اگر حدث اصغر یا اکبر طبق جمله «وُجَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» برای آنها پیش آید، باید وضو بگیرند یا غسل یا تیمم کنند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

«غائط» در لغت به زمین گودی اطلاق می‌شده که برای قضای حاجت به آنجا می‌رفتند (ابن منظور اندلسی، ۱۴۱۴ق.، ج ۷: ۳۶۵)؛ در این آیه، «آمدن از زمین گود»، کنایه از «بروز حدث» است که برای «رعایت ادب» به صورت کنایه، به کار رفته است (ر.ک؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق.: ۱۲۰).

﴿وَقَالُوا لِيَجْلُوذِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (الفصلت / ۲۱)؛ «آنها به پوست‌های تنشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آنها جواب می‌دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۷۹).

در این آیه دو کنایه به کار رفته است: الف) از آنجا که قیدی برای کلمه «جلود» آورده نشده است و نفرموده پوست کدام یک از اعضاء، لذا جلود می‌تواند کنایه از عورت باشد که به خاطر «رعایت ادب» نام آن برده نشده است (نیشابوری، ۱۴۱۵ق.، ج ۲: ۷۲۸). ب) مقصود از «کُلَّ شَيْءٍ»، حیوان‌ها هستند و منظور این است که اندام‌ها در جواب صاحبان خود می‌گویند: «سخن گفتن ما نسبت به قدرت خداوند که می‌تواند هر حیوانی را گویا کند، چیزی نیست» (زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۴: ۱۹۵). هدف از کنایه در مورد دوم، «ایجاز» است، چرا که این لفظ کنایی با ایجاز خود معنایی را القا کرده که در صورت تصریح، الفاظ بسیاری باید عهده‌دار القای همان معنا می‌شدند.

﴿يَسْأَلُكُمْ خِزْيَانُ لَكُمْ فَاَنْتُمْ خَرْتُمْ لَهَا أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدْ مَوَّأَ لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾ (البقره / ۲۲۳)؛ «زنان شما کشتزار شما هستند. هر زمان که خواستید، به کشت خود درآید و (فرزندان صالح) را برای خود ذخیره کنید و از خدا بترسید» (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۳).

کلمه «حرث» مصدر و به معنای زراعت است. نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به انسان کشتکار ... و اگر زنان نباشند، نوع انسانی دوام نمی‌یابد و نسل او قطع می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳: ۳۱۹). در این آیه، برای «تزیین سخن و رعایت ادب»، با آوردن لفظ «حرث» به صورت کنایی به رابطه زناشویی اشاره شده است.

۴-۸ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَعْفِرُ لهنَّ اللَّهُ...﴾ (الممتحنه / ۱۲)؛ «ای پیامبر! هرگاه زنان باایمان برای سپردن تعهد نزد تو آیند - بر این اساس - که هیچ چیز را - در قدرت و تدبیر - با خدا شریک نشمارند، دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را به قتل نرسانند و فرزندی که در دامان خود دارند، به ناروا به کسی نسبت ندهند و در رفتار شایسته از تو نافرمانی نکنند، تعهدشان را بپذیر و برای آنان از درگاه خدا آمرزش بخواه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۲۱).

در اینجا «بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» اشاره به فرزند است که در هنگام شیر دادن در دامان مادران قرار می‌گرفت و طبعاً پیش پا و دست آنها بود (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۴۷). لذا به جای تصریح به لفظ «فرزند» کنایه به کار رفته است و هدف از آن، «تصویرگری» است، چراکه معنی مراد را در قالب صورت عینی ارائه نموده است و آن را به صورت امری ملموس و مشهود درآورده است.

۴-۹ ﴿أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (الزخرف / ۱۸)؛ «آیا کسی را که در لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال، قادر به تبیین مقصود خود نیست، فرزند خدا می‌دانید؟!» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۶۵۸).

در این آیه، مقصود از کسانی که در میان زر و زیور پرورش یافته‌اند، «زنان» هستند. این کنایه به قصد «تزیین سخن»، آمده است.

۴-۱۰ ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾ (الزخرف / ۱۸)؛ «یهود گفتند: دست خدا با زنجیر بسته است. دستهایشان بسته باد! و به خاطر این سخن از رحمت الهی دور شوند! بلکه هر دو دست - قدرت - او گشاده است؛ هر گونه بخواهد می‌بخشد» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۱۸). عبارت «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» کنایه از «داشتن قدرت» است. یهود گفته بود که دست خدا بسته است. خداوند در جواب آنها آورده: «یداه

مبسوطان». در ادبیات عربی «ید» کنایه از قدرت و «یدان» به صورت مثنی، کنایه از کمال قدرت است. به همین جهت خدای تعالی آن را به صورت مثنی آورده تا به کمال قدرت خود اشاره کرده باشد» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۴۶).

هدف از کنایه در این آیه، «استدلال» است، چرا که کنایه مانند ادعای چیزی است با ارائه دلیل؛ زیرا در کنایه، انتقال از ملزوم (یَدَاهُ مَبْسُوطَاتَانِ) است به لازم (داشتن قدرت) و وجود هر ملزوم گواه بر وجود لازم خود است، چراکه جدایی لازم از ملزوم محال است و بدیهی است که دعوی حکمی به اثبات یا سلب همراه با ارائه دلیل، قوی تر از دعوی حکمی بدون دلیل است. در این آیه تأکید شده که دو دست خداوند باز است. از این عبارت استدلال می‌شود که خدای تعالی قدرت زیادی دارد.

همچنین در آیه ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (المسد / ۱)؛ «بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد). کلمه «ید» در این آیه، به معنای لغوی خود نیست، بلکه کنایه از «قدرت» آدمی است. هدف از کنایه در این آیه نیز «استدلال» است، چون دست در انسان عضوی است که مقاصد او به وسیله آن انجام می‌شود و بیشتر کارهای آدمی را به دست او نسبت می‌دهند، لذا خاسر شدن دست به معنای بی‌نتیجه شدن اعمال آدمی، بلکه نتیجه معکوس دادن آن است یا به معنای باطل شدن اعمال او است، به طوری که زحمت‌هایش هدر برود و مورد استفاده‌اش قرار نگیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۴۶).

(۴-۱) ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا عَلَىٰ بَسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (البقره / ۲۴-۲۳)؛ «اگر شما را شکی است در قرآنی که بر بنده خود، محمد (ص)، فرستادیم، بیاورید یک سوره مانند آن و گواهان خود را بخوانید به جز خدا، اگر راست می‌گویید * پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیضم آن بدن‌های مردم - گناهکار - و سنگ‌ها است و برای کافران آماده شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵).

خداوند همه منکران را دعوت به مبارزه باقرآن و آوردن یک سوره مانند آن می‌کند تا عجز آنها دلیلی باشد روشن بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن، حتی برای تأکید بیشتر می‌گوید تنها خودتان به این کار قیام نکنید، بلکه تمام گواهان خود را جز خدا دعوت کنید (ر.ک؛

مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). کلمه «شَهْدَاءُكُمْ» در اینجا اشاره به گواهانی است که آنها را در نفی رسالت پیامبر (ص) کمک می‌کردند و جمله «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در آیه ۲۳، در حقیقت برای تحریک آنها به این مبارزه است.

در این آیه، با هدف «رعایت اختصار و ایجاز» از چند کار متعدد که به هم مربوط‌اند با کلمه «فَعَل» کنایه آورده شده است و جمله «لَمْ تَفْعَلُوا» با هدف مختصر شدن کلام، کنایه از عبارت «فَإِنْ لَمْ تَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» آورده شده است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۶۶).

۴-۱۲ ﴿وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْخَطْبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (المسد / ۴-۵)؛ «و (نیز)

همسرش، در حالی که هیزم کش «دوزخ» است * و طنابی در گردنش از لیف خرما است» (مکارم شیرازی؛ ۱۳۷۳ش: ۶۰۴).

زن ابولهب که کینه‌توز و حق‌ناپذیر بود، خار و خاشاک و بوته‌های خار را به دوش می‌کشید و بر سر پیامبر می‌ریخت تا آن حضرت به هنگام رفتن به نماز یا برای دعوت و هشدار مردم، پاهای مبارکش آزرده گردد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۴۸۹). «حَمَّالَةُ الْخَطْبِ» کنایه از «زن سخن‌چین» است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۲۹۷). هدف از کنایه در این آیه، «تعریض» است، چرا که ذکر این کنایه، تنبیه بر این مطلب است که سرانجام همسر ابولهب چنین است که در روز قیامت در آتش دوزخ به همان هیأت جلوه‌گر می‌شود که در دنیا به خود گرفته بود؛ یعنی همان‌گونه که در دنیا شاخه‌های خارین و بوته‌های دیگر را با طناب می‌پیچید و حمل می‌کرد و همین حال یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت، جلوه‌گر گشته، عذاب می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۴۰: ۴۴۱).

۴-۱۳ ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

مَحْسُورًا﴾ (الإسراء / ۲۹)؛ «نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده، که به نکوهش و حسرت خواهی نشست» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۶۵). در این آیه، «بستن دستها به گردن»، کنایه از «بخل و امساک» و «بسیار گشاده داشتن دستها» کنایه از «بخشش بی‌اندازه» است و به منظور «تصویرگری»، «ایجاز» و «مبالغه» به کار رفته است. شیوایی کنایه، ارائه معانی در قالب صورت‌های عینی است. این آیه «بخل» را به صورت امری ملموس و مشهود درآورده است و آشکارا به نمایش گذاشته که این رمز تأثیر عمیقی است که کلام کنایی در این آیه دارد؛ یعنی به جای آنکه بخل را توصیف کند، تصویر آن را نشان داده است. همچنین در این آیه، «بسته بودن

دست به گردن» با ایجاز خود معنای گسترده‌ای را القا می‌کند که در صورت تصریح، الفاظ زیادی باید استفاده می‌شد تا همان معنا را القا کنند.

۴-۱۴ ﴿كَانَ هُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ (الصّافات / ۴۹)؛ «گویی از (لطافت و سفیدی) همچون تخم‌مرغ‌هایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده‌اند (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است)» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۴۷). در این آیه، حوریان بهشتی به تخم‌مرغ‌هایی تشبیه شده‌اند و وجه‌شبهه نیز نیکویی چهره، رنگ بدن و تازگی است. البتّه واژه «بَيْضٌ» در تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن و الکاشف کنایه از «زنان آزاد» است که نظر به غیر از زوج خود نیانداخته‌اند و غیر از زوج خود کسی به آنها نظر نکرده است (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۳۳۸). هدف از کنایه در این آیه، «تعریض» است، چراکه از محتوای آیه، معنای دیگری استنباط می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که تخم‌مرغ مادامی که زیر پر مرغ محفوظ است، دست‌نخورده باقی می‌ماند، حوریان نیز چنین هستند. به گفته زرکشی، «عرب‌ها در کنایه از زنان آزاد، از واژه «بَيْضٌ» استفاده می‌کردند» (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۲۰).

۴-۱۵ ﴿...وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (آل عمران / ۷۷)؛ «و به آنان در قیامت نمی‌نگرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷۷). در این آیه، نگاه نکردن خداوند به کافران در قیامت، کنایه از «غضب» خداوند بر آنان است و نیز کنایه دو کاربرد دارد: الف) ارائه استدلال. ب) دو بُعدی کردن جمله. «کنایه» در این آیه یک معنی نزدیک دارد که همان نگاه نکردن خداوند به کافران است و یک معنی دور، یعنی معنی مراد اصلی از کنایه که «غضب خداوند» است. کنایه مانند ادعای چیزی است با ارائه دلیل؛ زیرا در کنایه، انتقال از ملزوم (نگاه نکردن خداوند به کافران) است به لازم یعنی (غضب خدا)، و وجود هر ملزومی گواه بر وجود لازم خود است. دو یا چند بُعدی بودن، یکی دیگر از عوامل مهم زیبایی‌آفرینی در کلام ادبی است. روال عادی زبان این است که یک لفظ بر یک معنی دلالت کند، ولی در کنایه، کلام یکی است، اما دو معنی از آن برمی‌آید، لذا از کنایه به کار رفته در این آیه چنین برمی‌آید که خداوند هم به کافران نگاه نمی‌کند و هم نسبت به آنها خشمگین است.

۴-۱۶ ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ...﴾ (الرّحمن / ۵۶)؛ «در آن باغ‌های بهشتی، حوریانی هستند با حُجُب و حیا» (صفارزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۰۱). در اینجا «حفظ کردن نگاه» کنایه از «عفت و حیا» است؛ یعنی آن زنان به هیچ کس جز همسران خود توجه ندارند. هدف از کنایه در آیه مذکور، «تصویرگری» است؛ یعنی به جای آنکه حیا و عفت زنان توصیف شود، با ایجاز تصویر آن نشان داده

شده است. یکی از دلایل رسایی کنایه در آیه مذکور، ارائه هیأت وقار و عفت زنان پاکدامن در قالب صورت عینی است که آن را به شکلی مشهود درآورده و آشکارا جلوه‌گر ساخته است.

نتیجه‌گیری

در زمان نزول قرآن، هنر سخن و سخنوری میان مردم رواج زیادی داشت، لذا یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی آن است. کنایه به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث علم بیان، در قرآن به صورت فراوان به کار رفته است و برخی از کنایه‌های امروزی، ریشه در موضوعات قرآنی دارند. کنایه از تصریح، بلیغ‌تر است، چراکه به وسیله آن - و با ارائه ضمنی دلیل - ذهن انسان از ملازم معنا به خود معنا منتقل می‌شود. کنایه در آیات قرآن با انگیزه‌های گوناگون به کار رفته است. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل استفاده از کنایه در قرآن، «رعایت ادب» است. در قرآن با به‌کارگیری کنایه و سایر فنون بیان، درباره خصوصیات مسائلی انسان‌ها - آداب زناشویی، طهارت و ... - بحث شده، درحالی‌که از حیطة ادب خارج نشده است. از دیگر کاربردهای مهم کنایه در قرآن، «ایجاز» و آنگاه «تصویرگری» است. در قرآن به وسیله کنایه، معانی مفصل با الفاظی موجز بیان شده است. همچنین به وسیله کنایه، معانی و مفاهیم قرآنی به صورت امری محسوس و ملموس درآمده، گویا معانی به تصویر کشیده، و برای مخاطب به نمایش گذاشته شده‌اند.

از دیگر انگیزه‌های مهم کاربرد کنایه در قرآن، «تزیین سخن» و «جذابیت بخشیدن به کلام» است که این دو انگیزه، زیرمجموعه‌ای برای انگیزه «رعایت ادب» محسوب می‌شوند. «آشنایی زدایی»، «تعریض» و «استدلال» از دیگر انگیزه‌های استفاده از کنایه در آیات قرآن هستند که کاربرد کمتری نسبت به سایر انگیزه‌ها دارند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه الهی قمشه‌ای، صفارزاده، طبری، فولادوند، قرشی، معزی و مکارم شیرازی. ابن‌منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق.). *لسان‌العرب*. چاپ ۳. بیروت: دار صادر.
- حمدی، حبیب‌الله. (۱۳۷۶). *زیباترین سخن*. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
- تفتازانی، سعدالدین. (بی‌تا). *المطوّّل*. قم: مکتبه‌الذّاوری.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). *دلایل الإعجاز فی القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.

- جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۷). *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی، جعفر. (۱۴۱۳ق.). *أسالیب البیان فی القرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی شیرازی، محمد. (۱۴۲۳ق.). *تبیین القرآن*. چاپ ۲. بیروت: دار العلوم.
- رازی، شمس قیس. (۱۳۳۵ق.). *المعجم فی معاییر الأشعار العجم*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، غلامعباس. (۱۳۷۸). «کنایه و اسباب بلاغت آن». *مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۱۵۰. شماره ۰. صص ۹۹-۱۰۴.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. چاپ ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۵ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- سکاکي، یوسف بن ابی بکر. (۱۹۳۷م.). *مفتاح العلوم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۶). *الایتقان فی علوم القرآن*. ترجمه محمد دشتی. قم: دانشکده اصول الدین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*. ج ۳. تهران: آگاه.
- طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). *تفسیر پرتوی از قرآن*. چاپ ۴. تهران: شرکت سهامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۳۸۰). *تفسیر مجمع البیان*. ترجمه محمد رازی. تهران: انتشارات فراهانی.
- عبدالقادر، پریرز. (۱۳۸۷). «تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۸. صص ۶۷-۹۰.
- فاضلی، محمد. (۱۳۶۵). *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- قاسمی، حمیدمحمد. (۱۳۸۶). «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن». *صحیفه مبین*. شماره ۴۰. صص ۵۹-۷۵.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر أحسن الحدیث*. چاپ ۳. تهران: بنیاد بعثت.

- _____ . (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ۶. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- گنابادی، محمد. (۱۴۰۸ق.). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. چاپ ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی ناصر. (۱۴۲۱ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. چاپ اول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۶). *تفسیر نمونه*. ج ۵. تهران: دار المکتب الإسلامی.
- مؤذّب، سیدرضا. (۱۳۷۹). *اعجاز قرآن*. بی‌جا: أحسن الحدیث.
- نیشابوری، حاکم. (۱۳۴۳ق.). *مستدرک علی الصحیحین*. هند: بی‌نا.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر ایجاز البیان*. تحقیق حنیف بن حسن. بیروت: دار العرب الإسلامی.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۵). «کنایه؛ نقاشی زبان». *مجله فرهنگستان*. شماره ۸. صص ۵۵-۶۹.